

قرآن مجید و زیبایی شناسی

حضرت آیت الله محی الدین حائری شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از اینکه وارد این بحث بشوم که ساختار ما از نظر معنوی چگونه است و چه میراث‌هایی داریم، وارد این بحث می‌شوم که امروزه در دنیا چه مشترکاتی داریم، چون اگر ما بر این مبنا حرکت کنیم که هرکس مثل ما فکر کرد درست می‌اندیشد و هرکس مثل ما فکر نکرد او کج‌اندیش است ما راه تحقیق را طی نکرده‌ایم، ما طرف را داریم اکراه می‌کنیم که حرف ما را بپذیرد، این راه تحقیقی نیست راه تحقیقی این است که اول تهدیدها، تحقیرها برداشته بشود بعد انسان بتواند گفت و گو کند. قرآن را ببینید. می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره/۲۵۶) اول مرحله برای اینکه انسان بتواند حیات طیبه داشته باشد این است که او را از غل و زنجیرهای اکراه آزاد کنند «و یضع عنهم اصرهم والاخلال التي كانت علیهم» (اعراف/۱۵۷). انبیاء(ع) می‌آیند که به انسان چیزی تحمیل نشود، تحمیل شده‌ها را بردارند. جنگ‌های آنها جنگ «لا اکراهی» است، برای تأسیس اکراه نمی‌آیند. برای براندازی اکراه می‌آیند. جهانی سازی بدترین راه اکراه است. وقتی جهل جهانی می‌شود هرکس خلاف آن جهل فکر کند دیوانه تلقی می‌شود. چرا؟ چون این خودکشی سیاسی است به عنوان حذف خود تلقی می‌شود.

چرا فرعون به این صراحت می‌گوید: «إن رسولکم الذی ارسل الیکم لمجنون» (شعرا/۲۷). چرا در روسیه وقتی اعلام کردند که سوسیالیزم علمی است بعد خیلی از تردید کنندگان را به بیمارستان روانی بردند؟ در هر جایی که ما بگوییم این تفکر را جهان قبول دارد پس تو هم اگر می‌خواهی زنده باشی باید بپذیری، این شدیدترین نوع اکراه است. این نهایت اکراه است. جهانی کردن یک نظریه

و منزوی کردن نظر مقابل او. انبیا می‌آیند برای این که بگویند انسان تو ذاتاً دانایی‌هایی داری. این آیه را ببینید: «واذاخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست برکم قالوا بلی...» (اعراف/۱۷۲). یعنی ای انسان! آن موقعی که علمی نبود، دانشی نبود، این مسائل نبود، بین من و تو رابطه جاذبه طرفینی بود، جاذبه معرفتی بود، مرا می‌شناختی و به ربوبیت من اعتراف می‌کردی من برای تو موجودی شناخته شده بودم، بعد می‌گویند ما به همین استناد می‌کنیم وقتی از شما توقع داریم «... ان تقولوا یوم القیامه انا كنا عن هذا غافلین» (اعراف/۱۷۲). ما از شما این عذر را نمی‌پذیریم که بگویید پدر من کافر بود، محیط من کفر بود، خدایی شدن ذاتی تو بود «او تقولوا انما شرک ابوا نا من قبل و کنا ذریة من بعدهم افتهلکنا بما فعل المبطلون» (اعراف/۱۷۳). می‌گوید: من تو را در رابطه خود منهای ارتباط تو با پدرت قرار دادم. تو همان‌گونه که عقربه مغناطیسی را می‌بینی به سمت شمال و جنوب می‌ایستد، در تو هم چنین امری در جریان است. ببینید معروف و منکر که در قرآن به کار می‌بریم به چه معنی است. منکر یعنی زشتی، واژه‌های قرآن را خود قرآن معنی می‌کند: «و اقصد فی مشیک و اغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر» (لقمان/۱۹). در راه رفتن میانه رو باش، از بلندی صدای خودت بکاه، که «ان انکر الاصوات لصوت الحمیر».

انکر را چه معنی می‌کنند؟ می‌گویند صوت الاغ زشت‌ترین است. منکر یعنی زشت. واژه‌های قرآن را خود قرآن معنی می‌کند. آنچه شیطان می‌کند این است که معروف را منکر کند و منکر را معروف کند. یعنی زشت را القا می‌کند که زیباست، زیبا را القا کند که زشت است. غرب وقتی می‌خواهد عدالت را براندازد می‌گوید معذورم بدار من نمی‌توانستم برای آزادی محدودیت قائل شوم، از این جهت مجال دادم که انسانی خون انسان دیگر را بمکد. بعد به او می‌گویم قسمتی از آنچه را مکیده‌ای من به صورت مالیات تصاعدی از تو پس می‌گیرم و به دیگری که از آنها گرفته‌ای به صورت بیمه، یارانه و غیره تزیق می‌کنم. این عدالت غربی است، این یعنی بی‌عدالتی، معذورم بدار، چون نمی‌توانم آزادی که دادم محدودش بکنم.

آن طرف در شرق چه می‌کردند؟ من اگر سلب آزادی می‌کنم نماینده‌ی پرولتاریام، من اگر سلب می‌کنم معذورم بدار چون می‌خواهم حق ضعیف را بگیرم. دیکتاتوری خواهم کرد از من عدالت را نخواه. معروف می‌کند یکی منکر بی‌عدالتی را و معروف می‌کند دیگری منکر سلب آزادی را، چرا؟ چون یکی معتقد است اگر تو آزادی می‌خواهی دم از عدالت نزن. دیگری می‌گوید اگر عدالت می‌خواهی صحبت از آزادی نکن. حجت خدا بر هر دو آنها چیست؟ اینجا بر مشترکات جهانی تأکید می‌کنم بر معتقدات خودم حرف نمی‌زنم. نمی‌خواهم بگویم هرکس حرف مرا پذیرفت حلال‌زاده است، هرکس حرف مرا نمی‌پذیرد مشکل دارد، او جانور است و از شعور تهی است این روش اکراه است.

این همان است که آقای حداد عادل در کتاب «برهنگی فرهنگی فرهنگ برهنگی» به عنوان سناریوی از پیش طراحی شده ذکر می‌کنند. این سناریو رایج‌ترین چیزی است که در عالم است. و مثل آن دو تا خیاطی است که آمدند گفتند ما برای سلطان لباسی می‌دوزیم، منتها مشخصاتش این است: این لباس را حلال‌زاده‌ها می‌بینند و حرام‌زاده‌ها نمی‌توانند آن را ببینند و بعد هیچ لباسی به

شاه ندادند، آینه جلوییش گذاشتند، شاه سر دو راهی بود یا باید قبول کند که حرام زاده است یا بگوید لباس به تن دارم، بالاخره ناچار شد بگوید لباس زیباست. وزرا و امرا و غلامان همه گفتند لباس زیبا است. یک روز هم با این نمایش گذشت و همه پذیرفتند تا اینکه یک بچه کنار مادرش بود پرسید چرا شاه لخت است؟ چون نمی فهمید حلال زاده و حرام زاده به چه معنی است. مادرش که می فهمید این تهمت به اوست خواست ساکتش بکند اما نتوانست. دیگری هم گفت: چرا شاه لخت است و این گفته کم کم همه گیر شد.

آقای دکتر احمدی نژاد الان می گوید شاه چرا لخت است؟ می دانید در غرب هر کسی هولوکاست را انکار کند به راحتی محکوم به زندان می شود و گفتن این مطلب یعنی قبول انتحار سیاسی، اما امروز همان وقتی است که یکی حقایق را بگوید دیگران هم خواهند گفت و در آینده هم می بینید که این مطلب همگانی می شود. یک نفر بایستی همان حرفی که حضرت علی (ع) به فرزندش - محمد حنفیه - زد وقتی می خواست او را برای جنگ جمل بفرستد گفت «اعرالله به بصرک علی قوم» جمعجمهات را به خدا عاریه بده. ما هم به رییس جمهور می گویم طبق این کلام مولا علی (ع) که جمعجمهات را به خدا عاریه بده. نگاه به این هیاهوها نکن. این دندانها و آروارهها را محکم ببند و نگاه این انسانهای آزاد بکن، آنها پاسخت را می دهند نگاه به دولت ها نکن انسانها با فطرتشان حرف می زنند.

مثال دیگری بیان کنم، چرا همه ی عالم فوتبال را دوست دارند؟ و کسی نمی تواند در این تردید بکند. مردم می توانند در ماهواره شان در اینترنت شان در تلویزیون شان صحنه به روز و به لحظه را بنشینند و ببینند؛ بلیط را از بازار سیاه می گیرند چند برابر تهیه می کند بعد سوار هواپیما می شود و به سرزمین های دور دست می رود تا بازی را در همان محل انجام بازی و از نزدیک ببیند و به همین خاطر از وقت و مال خودش مایه می گذارد؛ چرا فوتبال این همه زیباست؟ چرا می آیند برای تماشای آن اینقدر پول می پردازند؟ بخاطر اینکه در آنجا ترکیب عدالت و آزادی است، طرفین در چارچوب قوانین فیفا هر حالت تدافعی یا تهاجمی داشته باشند، صد درصد آزادند. آنجا عدالت را در رفتار داور می بینی. همه اینها کاملاً زیبایی اش به عدالت اوست. اگر یک ذره ای بی عدالتی بکند محیط همانجا پر از سنگ و پر از فحش می شود.

این محیط زیبا می شود زشت ترین محیط ها، اینها وقتی بازی می کنند اصطکاک دارند این اصطکاک سازنده است و تا کارد را وقتی به هم می زنند هر دو تیز می شوند. مدیریت صحیحی که این داور می کند بر پایه ی عدالت تنها نیست، عدالت و مدیریت صحیح یک بعد این کار است. بعد دیگر کار آزادی است. نهایت سعی شما مدینه فاضله ای است که هم آزادی هم عدالت هم توسعه هم امنیت را در کنار هم داشته باشید.

امنیتی که در فوتبال ایجاد می کنید در مسجد الحرام - در حالی که محرم هستید - این اندازه امنیت ندارید. چون آنجا گاهی لگد به شما می زنند، حاجی های دیگر شما را هل می دهند، اما در اینجا اگر کسی نوک آستین دیگری را گرفت فول به حساب می آید. ببینید چه جوری این جریان را از تمام اطراف فیلم برداری می کنند. در خلقت هم همین است، شما تردید نکنید دوربین های خدا هم در آخرت همین طوری اعمال شما را نشانان می دهند، از زیر پا از بالای سر از چپ از راست. به شما

در حال احرام می‌گوید مورچه را بلند کن در جای خود بگذار، این کلام چقدر زیباست. در هر جای دیگر غیر اینجا هر کاری می‌کنی در غفلت هستی، اما اینجا در حضور من هستی این مخلوق من است، تو هم مخلوق من هستی، مخلوق من دارد از روی مخلوق من رد می‌شود، اذیت می‌کند اما حق نداری امنیت او را سلب کنی، بگذار راهش را برود. ببینید! بشر زیباشناس است به همین دلیل خدانشناس است و از راه زیبایی خدا را می‌شناسد. اینکه بشر در رشته‌های مختلفی کار می‌کند برای اینکه: با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم ترا. بشر به سراغ هر علمی که می‌رود در هر رشته‌ای که کار می‌کند یک دیده است و «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائكة فقال انبئونی بأسماء هؤلاء ان کنتم صادقین» (بقره/ ۳۱). آنها چه گفته بودند که «این کنتم صادقین» گفته بودند. نحن نسبح... می‌گوید آنکه می‌خواهد تسبیح من را بکند باید مرا بشناسد. زیباشناس می‌تواند خدانشناس باشد.

ابوریحان بیرونی، در کتاب آثارالباقیه از فیروز نقل می‌کند که وقتی قحطی شد، آمد در آتشکده جندی شاپور در آتشکده فیروزآباد نزدیک کانون آتش رفت و گفت که ای اهورامزدا همه نام‌های تو فرخ است اگر من گناه کردم مرا بکش، مردم در تنگنا و فشاراند. بعد از این واقعه، آنقدر باران آمد که به زیر سرپرده‌اش رسید. در اینجا فیروز به کامش رسید. آبادی‌ای را بنا نهادند که امروز هم در استان فارس پا بر جا است و آبادی «کام فیروز» معروف است. برنج آنجا هم معروف است، از پرآب‌ترین نواحی ماست. به کلمه همه نام‌های تو فرخ است دقت کنید، شما این را در دعای سحر هم می‌گویید. دعای سحر اعلام کرده همه زیبایی‌های اوست «اللهم انی استلک من جمالك با جمله و کل جمالك جمیل» مشکل کجاست؟ او جمیل است، چگونه می‌شود که انسان جمیل را جمیل ببیند، باید از این اکراه‌ها بیرون بیاید. امروز اکراه عادت انسان است.

آقای برنارد شاو، جمله‌ای می‌گوید، جمله خوبی است. می‌گوید: وقتی چیزی را خوب دیدید تحصیلش کنید، اگر نکنید آنچه را که دارید و در واقع خوب هم نیست، خوب خواهید دید. مشکل انسان این است اگر آنچه فهمید خوب است، درست است باید خودش را به او برساند، اگر نتوانست خود را به آن خوبی برساند آنچه را که در دست دارد همان را خوب و ایده‌آل خواهد دید. تلاش کنید به ایده‌آل خود برسید والا آنچه را که هستید ایده‌آل خواهید دید.

این مشکل بشریت است. اینجاهاست که به انسان مسائل را اکراه می‌کنند. براندازی اکراه اولین راه زیباشناسی است. یعنی انسان زشتی‌هایی را که نتوانسته است از خودش دور کند و بخاطر آن آنها را زیبا می‌بیند باید سعی کند از این اکراه خودش را بیرون بیاورد. آیا سیگاری باور می‌کند سیگار کشیدن زیبا نیست؟ به یک کسی اصرار می‌کردند که چرا اینقدر سیگار می‌کشی او هم این‌گونه جواب داد: ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم - ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما. یعنی تو چه می‌دانی من در چه عالمی سیر می‌کنم. هروثینی هم همین را می‌گوید. دیگری هم همین را می‌گوید: تو نیستی نمی‌توانی بفهمی. ابن فارض تعبیر جالبی دارد «و انن تشاعی من شراب تقیاً فدعنی ان سرباً» و آن چقدر زیباست شراب نقیا و سرباً بقیا نشئه من از یک شراب کهنه است، یعنی مرا از سربایی که در بیابان است معذور بدار، به او دعوت نکن. مشکل انسان این است که آنچه را که زیبا دید روی تحصیل و حفظ آن اصرار نمی‌کند و در مقابل آنچه را که زشت دید از آن احتراز نمی‌کند

پس لاجرم آنکه می خواهد زیباشناس باشد باید اول خودش زیبا باشد. باید اخلاق زیبا باشد، باید روی خودش کار کند، خوب اگر آزادی زیباست، عدالت هم زیباست. ما نمی توانیم این دو را از همدیگر جدا و تفکیک کنیم، ترکیبش هست که زیبایی حقیقی را دربردارد. وقتی این دو از هم جدا می شوند دیگر زیبایی هر دو از بین رفته است. آب را تجزیه کن به اکسیژن و هیدروژن، یک اقیانوس از این یک اقیانوس از آن، از هر دو بخور هیچکدام رفع عطش نمی کند. یک لیوان آب بهتر از دو تا اقیانوس اکسیژن و هیدروژن است. عدالت و آزادی هم این گونه است. یک اقیانوس عدالت و یک اقیانوس آزادی جدا از هم به اندازه ی یک لیوان ترکیب این دو ارزش ندارد.

انسان ها برای رسیدن به قدرت با یکدیگر مسابقه می دهند. امام فرمود همین قدرت طلبی هم دلیل توحیدی دارد، اینها دنبال خدا می گردند. به این آقایی که اینقدر تشنه قدرت است اگر بگویند قدرتی بالاتر از این هست آن را هم می خواهی؟ می گوید بله آن را هم می خواهم. وقتی به او رسید می بیند بالاتر از آن هم هست می گوید آن را هم، می خواهم. قدرت نسبی را نمی خواهد، قدرت مطلق را می خواهد، قدرت مطلق هم خداست. امام این مسابقه ریاست طلبی را هم توحیدی می بیند. چه زیبا بیان می کند: «منم که شهره شهرم به عشق و ورزیدن - منم که دیده نیالودم به بد دیدن». ببینید در فوتبال کارت زرد دادن زیباست، اما کارت زرد گرفتن قبیح است. آن منکر، این جمیل است. جایی که باید کارت زرد بدهد، ندهد این زیبا نیست. جریمه کردن زیباست، تنبیه کردن زیباست، کارت قرمز دادن زیباست. کارت قرمز گرفتن زشت است، آنکه این کار را می کند منکر انجام می دهد. اگر همین کاری که امریکا یا اروپا در مورد آزادی می کند یک داور یا بازیکن انجام بدهد کل بازی مختل می شود. پس باید بگوئیم که جریمه ها هم زیباست اگر در جای خودش در لحظه خودش باشد. فاصله ای بین جرم و جریمه نیست از این جهت تکرار نمی شود. شما به یک داور بگویند از کارت سرخ استفاده نکن، کل بازی معطل می شود. کارت سرخ اعتبار است. کارت زرد اعتبارش به کارت سرخ است. زندان بدون مجازات های بعدی هیچ زیبا نیست. این چیزی هست که ما الان به آن مبتلا هستیم.

من آمده ام اینجا بگویم برای شما که پوشیدگی زیباست و برهنگی قبیح. با هواپیما از آدیس آبابا به سمت کین شازا می رفتیم. می دانید که یکی از محل های درآمد کشور اتیوپی هواپیماهایش است و سعی می کنند مهماندارهایی خیلی زیبا پیدا کنند و خیلی هم برهنه، اینها هم توی هواپیماها خیلی آزاد می آیند با یک وضع خاصی. همان جا چند تا خانم لبنانی هم بودند، این خانم ها حجاب اسلامی داشتند، یک نخ موهایشان پیدا نبود، مقنعه بسیار زیبایی داشتند، لباسی که اندامشان را نشان نمی داد، اینهایی که به خانم های مهماندار با آن وضع نگاه می کردند نگاهشان متوجه آنها شد و پوشیدگی و زیبایی آن، این خانم ها را تحت الشعاع قرار داده بود. من آنجا دیدم که حجاب را برای زیبایی گذاشته اند.

سد را برای این نگذاشتند که جایی را تشنه نگه دارند، که آب بند بیاید، جایی که آب فراوان باشد سد وسیله ای است برای تداوم زراعت، برای پیشگیری از مخرب بودن آب. اگر روزی بیاید که انسان بتواند بگوید احکام الهی حتی مجازات هایش زیباست آن موقع زیبایی شناسی دینی حاصل شده

است. منتها مشکل بزرگی که داریم جهانی اندیشیدن هاست که بزرگ‌ترین اکراه ماست. این آیه را ببینید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت...» جهانی دیدن مسئله است جهان این جور می‌گوید پس من هم بگویم؛ سلطان گفت سر دوراهی ام، یا باید بپذیرم که حرام زاده‌ام یا باید بگویم این لباس زیباست، تصمیم گرفت بگوید لباس زیباست، سخت است بگویم حرام زاده‌ام، گفت: لباس زیباست. این کفر به طاغوت یعنی طبق جریان جهانی این چنین بیان‌دیشد، اما طبق قواعد الهی غلط است. یک روز کاری می‌کنند که هولوکاست را همه بپذیرند و قبول کنند و اگر کسی قبول نکرد همه با او بجنگند. اینها فکری است که می‌خواهد جهان را به دنبال خود بکشد. طبیعتاً خدای تعالی کسانی را می‌فرستد که بتها را بشکنند و لازم هم نیست که بتها را با چیزهای بزرگ بشکنند. وقتی خواستند نمرود را از بین ببرند یک پشه کافی بود. السلام علیکم ورحمه الله.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی